



۱۱

بعد از ۴ سال، دبیری جشنواره جهانی فجر از رضا میرکریمی گرفته شد؛ آیا این تغییر به حواشی آخرین دوره این رویداد مربوط است؟

پایان دبیر ۴ ساله



۱۲

سهراب؛ همچنان گران‌ترین نقاش ایران

فرهنگ

سه‌شنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۸ :: شماره ۵۴۹۸



آپاراتچی دقت کن!

۱۰

خوش خط‌های هفته

اعتراض به بد خط‌ها

بدخطی میان دانش‌آموزان و حتی تحصیلکردگان ایرانی تبدیل به يك معضل شده‌است. همین‌نگارنده در دوران دانش‌آموزی معلمی داشت که می‌گفت تو در آینده باید بروی توی محضر کار کنی. حال‌گند قضیه به حدی درآمده که اعضا و اساتید انجمن خوشنویسان هم به این قضیه اعتراض کرده‌اند. البته اگر تصور کرده‌اید که دوستان قبول زحمت فرموده و این مشکل را گردن گرفته‌اند در اشتباهید. علی‌اشرف صندوق‌آبادی، نایب‌رئیس انجمن خوشنویسان ایران در نشست روز گذشته گفته که در نظرسنجی صورت گرفته توسط رادیو فرهنگ اعلام شد که اکثر مردم عامل بدخطی را نظام آموزشی کشور می‌دانند. در این زمینه انجمن خوشنویسان ایران نیز اعلام آمادگی کرده که موثر باشد و امیدواریم زیبایی‌یسی به عنوان فرهنگی سنتی احیا شود.

البته این نشست محدود به گله و شکایت درباره بدخطی نبوده. آن‌طور که مهر گزارش داده میرحیدر موسوی، رئیس کمیسیون فرهنگی انجمن خوشنویسان ایران هم در بخش دیگری از این نشست در توضیح سیاست‌ها و برنامه‌های هفته خوشنویسی در سراسر ایران و دیگر شعب خارج کشور گفت: چون جریان خوشنویسی در کشور برنامه‌های وسیعی دارد تصمیم گرفتیم به جای هفته خوشنویسی، ماه خوشنویسی برگزار کنیم و از ۵ مهر تا ۲۲ آبان هر روز برنامه داریم. همچنین نگاه را به سمت خارج از تهران بردیم.

استاد در ادامه برنامه در دستور کار رویداد را هم تشریح و عنوان کرده‌اند که آغاز ماه خوشنویسی با برپایی بزرگ‌ترین نمایشگاه‌فکست‌نویسان معاصر ایران آغاز شد که آثار از ۵ مهر در مجموعه فرهنگی - هنری آسمان روی دیوار رفت. همچنین برنامه‌هایی چون همایش‌ها و نشست‌های خوشنویسی در استان‌های گیلان، زنجان، کردستان، قزوین، همدان، گلستان، تهران و فارس خواهیم داشت.

به جز این مسائل فرهنگی و فرهیخته‌گونه، بحث‌های اقتصادی و مادی هم بخش مهمی از این نشست را به خود اختصاص دادند. امیرخانی در پاسخ به پرسشی درباره بودجه اختصاص یافته به هفته خوشنویسی و پرداخت حق‌الزحمه ناچیز مدرسان خوشنویسی گفت: با توجه به شرایط اقتصادی موجود، ما هم اذعان داریم که استادان خوشنویسی، حق‌الزحمه‌شان در حد پول کرایه ماشین ماهانه‌شان است، اما وقتی تشکیلاتی به صورت خودکفا کار می‌کند، وضعیت این‌گونه می‌شود. به‌رغم کمک‌های وزارت ارشاد، ما نمی‌توانیم حق مدرسان را پاس‌خگو باشیم. البته در این مورد بی‌لان ما می‌تواند در اختیار رسانه‌ها قرار بگیرد. صندوق‌آبادی، نایب‌رئیس انجمن هم درباره این مسائل گفته است: مطلب مهم این که بودجه فرهنگ و هنر کشور نسبت به بودجه‌های دیگر بسیار کم است و در وزارت ارشاد نیز بودجه کمی به زیرمجموعه‌ها تعلق می‌گیرد. حتی در نظر داشته باشید استادان ما بر اساس عشق و علاقه‌شان سرکلاس‌ها یا کمترین توقع حاضر می‌شوند. انتظار داریم این ظرفیت، مورد توجه بیشتری قرار گیرد.



صابر محمدی
ادبیات و هنر

نمی‌دانم شما هم مثل من با تماشای این چند فریم عکس، یاد آن سکانس معروف فیلم «ممل آمریکایی» افتاده‌اید یا نه، اما عجالتاً بگویم که نخ‌دادن داریم تا نخ‌دادن. اینجا وسط دادگاه رسیدگی به اتهام‌های چند مفسد اقتصادی طبعاً انگیزه نخ‌دادن زیرمیزی، تومنی دوزار و ده‌شاهی، توفیر دارد با انگیزه آشکار در آن سکانس معروف که یک طرف می‌زنش زنده‌یاد حمیده خیرآبادی نشسته بود و نخ را گرفته بود آن هم به اشتباه. تازه، گفتیم تومنی دوزار و ده‌شاهی، شما خودتان به مقیاس امروز و با وضعی که همین عزیزان مفسد برایمان درست کرده‌اند حساب کنید ببینید چقدر توفیر می‌شود برای خودش.

حالا اول بگویم ماجرا چیست، چون لابد می‌پرسید برگزاری این دادگاه، ولو ما را یاد یک فیلم انداخته باشد، چه ربطی به مادر دارد در گروه فرهنگ. صبح یک‌شنبه، سومین نشست رسیدگی به پرونده فساد مالی گروه عظام برگزار شد و طی آن، اتهام‌های متهم ردیف دوم پرونده، یعنی امیررضا رفیعی، روی میز بررسی آمد. رفیعی متهم است به مشارکت در اخلاص عمده در نظام اقتصادی کشور، مشارکت در قاچاق سازمان‌یافته و حرقه‌ای قطعه‌های خودرو به میزان ۲۰۱ میلیون و ۶۲۹ هزار و ۸۳۹ دلار، معاونت در پرداخت رشوه، معاونت در جعل اسناد، معاونت در استفاده از سند جعلی و مشارکت در فراری دادن یکی از متهمان اصلی پرونده. البته شما در این پرونده احتمالاً متهم خوش‌پوش ردیف اول، یعنی عباس ایروانی را بیشتر می‌شناسید.

اما در این دادگاه چه اتفاقی افتاده که حواس ما را به خودش جلب

کرده است؟ عباس شاه‌محمدی، نماینده دادستان، در بخشی از زمان برگزاری دادگاه به متهم می‌گوید: «شما مجوز بند ۶ فصل ۸۴ از قانون واردات و صادرات را داشتید، اما مجوز بند ۹ از این قانون را آن هم با پرداخت رشوه گرفتید که رفیعی نیز شروع می‌کند به پاسخ‌دادن به این اتهام اما عباس ایروانی، متهم ردیف که نشسته بوده کنار او، با پایش به پای رفیعی می‌زند که بچمتل یعنی داری اشتباه می‌زنی و درستش کن و این حرف‌ها!»

عکس‌هایی که اینجا می‌بینید و احتمالاً پیش از این هم آنها را در شبکه‌های اجتماعی دیده‌اید، همین تقابل رساندن متهمان در دادگاه را ثبت کرده است. با عکاس این چند فریم که علی حدادی اصل از خبرگزاری آناست، تماس گرفتیم تا از او بپرسیم، چطور از یک فضای قابل پیش‌بینی، تصویری افشاگرانه ثبت کرده است.

سوزان سانتاگ و عکس‌های افشاگر

این چند فریم عکس، ما را عجیب یاد اشاره‌ای از سوزان سانتاگ درباره عکس‌های افشاگر می‌اندازد: اندیشمندی که به عکس‌ها دقت می‌کرد و درباره‌شان می‌نوشت. او در کتاب «نظریه درد دیگران» از عکس‌هایی می‌گوید که عکاسی را به هنری اعتراضی تبدیل می‌کنند: هنری و رای «جذابیت‌های صرفاً طبقاتی». در پس زمینه این اعتراض، عکاس پرسه‌زنی است که عکس‌های واقع‌نگار او، واقعیت‌هایی را درباره طبقات ثبت می‌کنند. در این موقعیت است که سانتاگ عکس و هنر عکاسی را به انتزاعی زیبایی‌شناسانه می‌کشاند تا در قلم جذاب خود، ندای اعتراض سر دهد. طبقه‌ای را افشا کند و فلاکت اجتماعی را نشانه بگیرد.

حالا عکاسی که امروز با او درباره عکس‌های معروفش از دادگاه یک‌شنبه مفسدان اقتصادی به‌گفت‌وگو نشستیم، چند فریم ثبت کرده و با آنها به لایه‌ای پنهان از طبقه‌ای فاسد نفوذ کرده است.



بعد از برگزاری جلسه، عکس‌ها را به چند خبرنگار قضایی نشان دادم و پرسیدم شما هم حس می‌کنید که این متهم با این کار به آن یکی نخ می‌دهد؟ همه‌شان همین را دریافت کردند از عکس‌ها.

طی برگزاری نشست رسیدگی به اتهام این متهم، کس دیگری جز شما متوجه این اتفاق زیرمیزی نشد؟

نه. بنابر این می‌توانیم این عکس را زیرمجموعه عکس‌های افشاگر قرار دهیم. با تأیید این عکس بین مقامات قضایی چگونه بوده؟

قاضی صلواتی چند روز پیش گفته بود، متهم‌ها با اظهاراتشان در دادگاه‌ها به هم خط می‌دهند و اعتراض کرده بود نسبت به این ماجرا. اما خوب واقعا هیچ تذکری، کار تصویر را نمی‌کند. امروز که یکی از همکارانم به جلسه ادامه رسیدگی به این پرونده در دادگاه رفته بود، قاضی صلواتی گفته بود از عکاستان تشکر کن. علاوه بر این، از امروز صندلی‌ها را در جایگاه متهمان از هم فاصله داده‌اند تا این اتفاق باز هم نیفتد. خوشحالم که سلاح رسانه همچنان کار خودش را می‌کند.



مؤلفه‌های
بصری يك تصویر بی‌تردید ناظر
است به فرم‌های هنری مثل نقاشی و
طراحی. هر قدر در يك عکس بتوانیم به
این مؤلفه‌های برساننده آن تمرکز کنیم، یعنی
عکسی به قاعده و درستی را تماشای کنیم.
اینها نکاتی است که کمتر در عکاسی خبری
مورد توجه قرار می‌گیرد، اما هستند
عکس‌هایی خبری که ما را به
فکر وامی‌دارند

اول بگویند چطور شد حواس‌تان به زیرمیز جلب شد؟

از همان ابتدای برگزاری جلسه دادگاه منتظر این صحنه بودم. من به خاطر اشتغال در خبرگزاری میزان، بارها در جلسات رسیدگی به پرونده متهمان، به عنوان عکاس حاضر بوده‌ام و...

منظورتان این است که پیش از این هم در دادگاه‌ها دیده‌اید که متهمان این‌طور به هم نخ می‌دهند و همیشه يك چشم‌تان هم به زیرمیز است؟

نه، تا حالا چنین صحنه‌ای را در دادگاه‌ها ندیده بودم؛ منظورم از این که می‌گویم منتظر چنین صحنه‌ای بودم، هر صحنه‌ای است که انتظار نمی‌رود در يك جلسه معمول دادگاه ببینیم. فضای دادگاه، جدی است و اغلب، اتفاق ویژه‌ای نمی‌افتد که يك عکس را از آن دیگری متفاوت کند. چون همیشه منتظر رویدادی غیرمعمول در این فضا هستیم، دقت کردم به همه جا.

اتفاقا یکی از سوال‌هایم به همین مربوط است؛ شما وقتی به عنوان عکاس به جلسه‌ای در دادگاه می‌روید، از قبل می‌دانید با چه موقعیتی چه شرایطی روبه‌رو خواهید بود، آدم‌ها کجا نشستند و چه می‌زنند؟

بنابر این اغلب، عکس‌هایی که ثبت خواهید کرد قابل پیش‌بینی هستند. چه برنامه‌ای دارید که در معرض قابی غیرقابل پیش‌بینی قرار بگیرد؟

جدای از نگاه خلاقانه‌ای



و اما بعد.... صابرالدوله گروه فرهنگی امروز رفته سراغ یکی از حواشی بودار



دادگاه‌های بررسی اتهامات مفاسد اقتصادی. عجله نکنید! بله بله! اما هم می‌دانیم که این فقره ارتباطی با صفحات فرهنگی ندارد. صابرالدوله اما ماهی فرهنگی و هنری از آن صید کرده. قضیه به عکس شاهکاری برمی‌گردد که عکاس یکی از خبرگزاری‌ها توانسته از دادگاه شکار کند. عکسی که در فضای مجازی هم خیلی دست به دست شده و احتمالاً شما هم آن را دیده باشید. توی همین صفحه هم آن را به عنوان عکس اصلی کار کرده‌ایم. حالا بچه‌های فرهنگی جام‌چم نشسته‌اند پای حرف‌های عکاسی که این صحنه را شکار کرده. همین بغل!



در صفحه بعد هم رفته‌ایم سراغ یکی از سوژه‌هایی که آن هم این روزها خیلی سر و صدا به پا کرده است. قضیه کلیبی را می‌گویم که راه افتاده‌اند توی کوچه و خیابان و با بچه‌ها در مورد این که چطور به دنیا آمده‌اند حرف زده‌اند. بچه‌های فرهنگی جام‌چم وسط این اختلافات و حواشی متوجه يك تناقض از مسؤولان آپارات شده‌اند و رفته‌اند سراغ این تناقض. شما هم اگر می‌خواهید بدانید کجای حرف‌های مسؤولان آپارات تناقض بوده این گزارش خواندنی و پرحاشیه را از کف ندهید.